

رابطه رشد تحصیلی و انگیزه دانش آموزان



انگیزه

به حرکت های درونی فرد که موجب هدایت رفتار او به سوی نوعی هدف است انگیزه گفته می شود.

محققان یکی از دلایل افت تحصیلی را نداشتن انگیزه پیشرفت می دانند. برای ایجاد انگیزه در دانش آموزان باید تلاش نمود تا فرد احساس نیاز کند. وقتی دانش آموزان در اثر شکست در دل تازه نسبت به آن نگرشی منفی پیدا می کنند، باید به او کمک کرد در درس تازه موفقیت کسب کند در نتیجه به تصویری مثبت تر به توانایی خود در مورد یادگیری مطلب درسی دست یابد، زیرا یادگیری همراه با موفقیت به ایجاد انگیزه منجر می شود. و باید شرایطی را فراهم کرد که دانش آموز موفقیت خود را احساس می کند زیرا هیچ چیز مانند خود موفقیت به آن کمک نمی کند. معلمان تکالیف یکنواخت ارائه ندهند، به عبارت دیگر از خاصیت برانگیختگی مطالب مختلف استفاده کنند

۱- هدف

افرادی که هدف از تحصیل خود را ندانسته یا هدف خاصی را دنبال نمی کنند انگیزه کافی برای تلاش جهت نیل به پیشرفت تحصیلی نخواهند داشت. بدیهی است اگر دانش آموزی خود هدف خود را انتخاب کند تمایل قلبی بیشتری برای تلاش تحصیلی و پیشرفت خواهد داشت.

۲- عزت نفس (اعتماد به نفس)

عزت نفس عبارت است از احساس ارزشمند بودن. این حس از مجموع افکار، احساسات، عواطف و تجربیات انسانها در طول زندگی ناشی می شود. عزت نفس که همه افراد صرف نظر از تفاوتها به آن نیازمندند واقعاً بر همه سطوح زندگی آنها اثر

می گذارد. انسانی که به جز عزت نفس در زندگی هیچ چیز نداشته باشد همه چیز به دست خواهد آورد. اما اگر فردی همه چیز داشته باشد ولی عزت نفس نداشته باشد همه آن داشته های خود را از دست خواهد داد. دانش آموزی که فاقد عزت نفس است بدون شک دچار افت تحصیلی خواهد شد. دانش آموز فاقد عزت نفس دارای ویژگیها و علائمی خاص به شرح زیر است.

- ۱- مسئولیت پذیر هستند
- ۲- به پیشرفت هایشان افتخار می کنند
- ۳- مستقل عمل می کنند
- ۴- به چالشهای جدید مشتاقانه رو می آورند
- ۵- دامنه وسیعی از هیجانها و احساسات را نشان می دهند
- ۶- ناکامی ها را به خوبی تحمل می کنند
- ۷- احساس می کنند که می توانند دیگران را تحت تاثیر قرار دهند

یادگیری و دانش آموز

یکی از سوژه های مورد توجه اکثر خانواده ها مسائل تحصیلی فرزندان است . والدین دوست دارند فرزندانشان بیشترین و بهترین پیشرفت تحصیلی را داشته باشد و از طرف دیگر ، افت تحصیلی ، برای آنها موضوعی غیر قابل پذیرش است . والدین از این که فرزندانشان به هنگام ورود به دوره های راهنمایی و متوسطه دچار افت می شود ، متعجب شده و سؤال می کنند که چرا دیگر فرزندشان انگیزه ای برای درس خواندن ندارد؟ دریافتن دلایل ضعف و مشکلات تحصیلی دانش آموزان عمده تاً به مسائلی از قبیل تنبلی و بی خیالی و بازیگوشی استناد می شود . ولی آیا این همه داستان است ؟

به جرات می توان گفت که والدین مدارس معلمان و سایر افراد در ارتباط با موضوع مسائل تحصیلی دانش آموزان ، بسیار ساده انگارانه و سطحی رفتار می کنند . کمتر کسی است که در علت یابی افت تحصیلی به ” لذت یادگیری ” نیز توجه کند .

به چندین و چند دلیل ، ما یعنی مدرسه و والدین کاری می کنیم که لذت یادگیری از دانش آموز گرفته می شود . وقتی این لذت کم می شود و یا از بین می رود طبعاً افت انگیزه و به دنبال آن افت تحصیلی پیش می آید . و ما چه می کنیم تا این افت ها جبران شود ؟

اگر درک کنیم که ” یادگیری لذت است ” شاید بهتر بتوانیم پی ببریم که چرا از تلاش هایمان کمتر نتیجه می گیریم ؟ مگر می توان در کسی به زور انگیزه ایجاد کرد ؟ مگر لذت بردن از چیزی می تواند تحمیلی باشد ؟ چه پیش می آید که یک دانش آموز کنجکاو و علاقمند به یادگیری ، در ۶ سالگی به تدریج به فردی بدون انگیزه تبدیل می شود ؟ یک دلیل عمده آن همین است که فرایند یاددهی یادگیری در جامعه ما نه تنها منطقی نیست ، بلکه گاهی جنبه منفی هم دارد . مدارس و کلاس های ما گاهی نه تنها ایجاد انگیزه نمی کنند ، بلکه انگیزه های داشته را هم از بین می برند . بازخواست های معلم و والدین از درس و مشق ، امتحانات ، سخت گیری ها و کنترل ها ، تکالیف تحمیلی و غیر فعال ، تاکید صرف و جایزه و ایجاد انگیزه های بیرونی و سایر موارد ، منجر به یک نتیجه می شوند : یادگیری از عملی اختیاری به عملی اجباری تبدیل می شود . در این وضعیت کودک یا نوجوان ، دیگر از یادگیری لذت نمی برد و آن را کاری برای خودش نمی داند . چرا بعضی از دانش آموزان به تدریج از درس و مدرسه نیز بیزار می شوند ؟ آیا این پدیده ذاتی است ، یا محصول اکتساب است ؟ چرا به جای آنکه موقعیت هایی برای لذت بردن از یادگیری تدارک ببینیم ، کاملاً برعکس عمل کرده و موقعیت ها و فرصت ها را علیه ” لذت یادگیری ” به کار می گیریم ؟ نیت مدارس و والدین خیرخواهانه است اما این خیرخواهی با ناشیگری و ناکارآمدی توأم شده و بازخوردی منفی برجای می گذارد . در بیشتر تلاش های مدارس و والدین برای ارتقاء و انگیزه تحصیلی و ایجاد زمینه برای پیشرفت تحصیلی نوعی از زور و تحکم نهفته است . البته دلیل اصلی استفاده از چنین روشهایی بی حوصلگی و تسریع در نیل به نتیجه است

امروزه ادامه تحصیل برای دانش آموزانی که فاقد انگیزه و مفهوم روشنی از مسیر هستند نارضایت بخش و سرچشمه تشویش و نگرانی سایر دانش آموزان است . در کشور ما و منطقه ما دانش آموزان به آموزش نگرش ابزاری دارند . وظیفه مدرسه و آموزش را گشودن فرصت ها به ویژه فرصت های شغلی می دانند و هنگامی که آموزش و پرورش نتواند آن را برآورده سازد نتیجه آن دلسردی ، کسالت ، دشمنی و گسستن از مدرسه است .

در جامعه ما نبود شغل برای دانش آموختگان باعث گردیده دانش آموزان نسبت به تحصیل بی علاقه شده تحصیل را رها کرده و از همان ابتدا به کار مورد علاقه خود مشغول شوند

دانش آموز های دوره راهنمایی و متوسطه عمدتاً نوجوان و جوان بوده و از خانواده های با دیدگاههای متفاوت و طبقات متفاوت و فرهنگ متفاوت هستند

یک نکته مشترک در بیشتر مدارس راهنمایی و دبیرستان های دخترانه و پسرانه بوکان وجود داشت وان اینکه بیشتر محصلین از خانواده های بودند که در زمانی نه چندان دور از روستا به شهر مهاجرت کرده اند و هنوز بخشی از درآمد خانواده آنها از راه کشاورزی تامین می شود.

یک نکته که با پرسش از دانش آموزان و پرونده تحصیلی آنان داشتیم اغلب آنها در دوره تحصیلی ابتدایی دارای پیشرفتهایی خوبی بوده اند و نمرات درسی آنان در حد قابل قبولی است اما با تغییر دوره به راهنمایی یک پسرفت و تغییر بسیار محسوس و نگران کننده وجود دارد.

بیشتر خانواده های این دانش آموزان یک دیدگاه سنتی و عامیانه نسبت به تحصیل مدرسه و معلم دارند

هرچند که در داخل خانواده اولین موردی که در مورد بچه ها گفته می شود مبحث تحصیل آنان است اما یک بحث عمقی و قابل پی گیری نیست و تنها در حد حرف زدن و نصیحت و پند و اندرز است

در کل همه خانواده ها دوست دارند فرزندانشان بیشترین و بهترین پیشرفت تحصیلی را داشته باشد و از طرف دیگر ، افت تحصیلی ، برای آنها موضوعی غیر قابل پذیرش است . والدین از این که فرزندانشان به هنگام ورود به دوره های راهنمایی و متوسطه دچار افت می شود ، متعجب شده و سؤال می کنند که چرا دیگر فرزندشان انگیزه ای برای درس خواندن ندارد؟ در داخل بیشتر خانواده های شهر بوکان دلایل ضعف و مشکلات تحصیلی دانش آموزان عمدتاً به مسائلی از قبیل تنبلی و بی خیالی و بازیگوشی استناد می شود اما قاطعانه دنبال علل و ریشه ان را نمی گیرند.

در طول زمان تحصیل اغلب خانواده ها بدلیل استمرار وجود مدرسه و مشغله های زندگی و شرایط اجتماعی و اقتصادی پیش آمده کمتر وقتی برای برنامه ریزی اقتصادی آموزش کودکان خود دارند و هنوز این برنامه زندگی، جایگاهی در میان خانواده ها پیدا نکرده است . آنان زمانی به اهمیت قضیه پی می برند و در مورد آن حداقل حرف می زنند زمانی است که با ترک تحصیل و یا مردودی کودکانشان مواجه می شوند در این زمان است که به بازنگری آنچه رخ داده است می پردازند و با حساب دخل و خرج خانواده در طول مدت تحصیل به عمق فاجعه پی می برند . این مورد در میان خانواده های که دو فرزند دانش آموز یا بیشتر دارند نمود بیشتری دارد و دختران بیشتر از پسران در این مورد سرزنش می شوند.